

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۰۱۱ می ۴

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

ه

چهارم: گزاره گونی های کاخ سفید:

آنها ئی که دهه ۸۰ قرن گذشته را فرموش ننموده اند، حتماً به خاطر می آورند که به دنبال شکست های پیهم و افتضاح آمیزی که امپریالیزم جنایت گستر آمریکا در تقابل خونین با اراده خلقهای ویتنام، کامبوج و لاوس و ادار به تحمل گردید و به دنبال آن در سرتاسر جهان حرکت ضد امپریالیستی به مفهوم ضد امریکائی آن بخشی از وجدان جامعه بشری به خصوص نیروهای انقلابی و جوانان را فراگرفت؛ به خصوص وقتی تلاش مذبحخانه کاخ سفید در زمان کارتر برای نجات گروگانهایش در تهران بی نتیجه ماند و وضع حقارت آمیز گروگانان در نزد رژیم ولایت فقیه نوعی از تحقیر همگانی را تداعی می نمود، در درون جامعه آمریکا احساس نوعی از شکست چنان فراگیر شده بود که به جرأت می توان نوشت چیزی به مثابه غرور ملی برای جم غفیری از مردم باقی نمانده بود.

امپریالیزم که بقایش را نمی تواند بدون جنگ افروزی متصور باشد، دوام آن حالت را به زیان سیاست های جنگ افروزانه اش تشخیص نموده همه به یاد داریم که با رویکار آمدن "ریگان" نوعی از سینما نیز به وسیله هالیوود عرض وجود نمود که در کل به نام سینمای ریگان یاد می گردند- امید زمانی فرصت مساعد شود تا پیوند سینما و سیاست را در آمریکا و جهان از نزدیک مورد مذاقه قرار دهیم-

در پهلوی سایر خصوصیات یکی از مشخصات بارز سینمای ریگان تهیه نوعی از فلم هائیسیت که به نام فلم های "رامبونی" و "آرنولدی" مسما گردیدند. در این نوع فلماها، قهرمانان که به صورت عمده سربازان امریکائی اند روی دلایل عیدیه ای، به یک باره از فرد عادی جامعه به یک سرباز تغییر موقعیت داده، بدون در نظر داشت مرز های سیاسی و جغرافیائی، روئین تنانه به میدان نبرد پا گذاشته و کاری را که در زمانش نیم میلیون سرباز امریکائی

و متحدان وی قادر نشده بودند، انجام دهند به تنهایی انجام داده به اصطلاح دمار از روزگار "وینتنامی های کمونیست" می کشند.

تلاش به خاطر تهیه آن نوع فلم ها که دقیقاً به علاوه ترمیم روان ضربت خورده و تحقیر شده ارتش امریکا، ذهنیت سازی برای مداخلات فردا را نیز نشان می گرفت، اگر در آن زمان به مثابه یک فلم جدی گرفته نشد اکنون به مثابه کاریکاتوری از یک واقعیت که حقیقت تلخی را به نمایش گذاشت و چیزی نیست به غیر از نقض حاکمیت ملی کشور های دیگر، کشتن یک پیرمرد بیمار در جلو چشمان زنان و فرزندانش، قتل چند زن و یک کودک در جلو چشم رئیس جمهور و اعضای کابینه دولت و پاداش گرفتن به خاطر تمام آن جنایات؛ از تمام انسانهای آزاد و شرافت مند می خواهد تا بی هراس و مجدانه علیهمین جنایت دست به افشاء گری زده نگذارند تا امپریالیزم جنایت گستر امریکا جهان را به "غرب وحشی" مبدل و سنت قبیح و غیر انسانی "لینچ" * را از نو برقرار نمایند.

امپریالیزم جنایت گستر امریکا که به استناد احصائیه های مستند طی مدت ده سال جنگ در افغانستان و ۸ سال در عراق، بیش از یک تریلیون و ۲۶۰ میلیارد دالر از پول مالیه مردم فقیر را صرف جنگ آزمندانۀ خود نموده و هیچ چیزی را به جز ناکامی های متواتر و شکست های پیهم به دست نیاورده است و نزدیک است که به مانند عراق که سرانجام آنها را به دامن افراد صدام و قاتلان خلقهای منطقه انداخت در افغانستان نیز سر از گریبان "طالب" بیرون نمایند، به خاطر تقویت روانی افراد ارتش و مهمتر از آنها مردم عادی امریکا که دیگر اعتماد شان را نسبت به سیاست های کاخ سفید از دست می دادند، اینبار در دنیای سینما نه بلکه در دنیای واقعی، با فرستادن بیش از ۲۵ "رامبو" به سراغ یک پیرمرد بیمار آنهم در همسویی کامل با دولت ارتجاعی، معامله گر و خون فروش پاکستان، فرستاده یک کشتار بی رحمانه و ضد انسانی را می خواهند یک حرکت قهرمانانه قلمداد نمایند.

طی این قسمت برای آن عده از خوانندگانی که نمی توانند به عمق ترفند های امپریالیزم و شالاتان حاکم در آنجا پی ببرند اندکی این قضیه را با تفصیل نسبی به بحث می گیرم، باشد آنهایی را که از زدن بن لادن "انتباه" گرفته به اصطلاح "ماست ها را کیسه کرده اند" به سرزمین واقعیت برگردانم.

پنجم: دلایل اطلاع پاکستان از محل اقامت بن لادن و شرکت فعال آن کشور در قتل وی:

نخست از همه حافظۀ تمام آن عده از افرادی را که در جریان آوراگی ها و دربه دری های سه دهه اخیر، گذر شان به پاکستان افتاده و زندگی رقت بار در آن کشور بخشی از حیات المناک آنها را می سازد، به گواهی مطلبم. آنهایی که مدتی در پاکستان اقامت داشته اند اعم از آن که در صوبه سرحد بوده یا پنجاب، سند و یا صوبه بلوچستان، حتماً متوجه شده اند که دولت پاکستان در تمام مناطقی که یک قطعۀ عسکری را متمرکز ساخته است، در اطراف آن قطعۀ، حتا بدون آن که موجودیت قطعۀ از بیرون قابل درک باشد، حلقه های کمربند گونه ای از صاحب منصبان اردو را با فامیل های شان قسمی اسکان داده است که اگر فردی با دقت متوجه قضایا نباشد نمی تواند بفهمد که آن منطقه و ساختمانهای صاحب منصبان، فقط کمر بند های حفاظتی به دور قطعۀ عسکری است، چه بسا فکر کند یک منطقه رهاشده است که بیشترین افراد آن را افسران اردو تشکیل می دهد.

به صورت نمونه در پشاور می توان از قول اردوی پشاور که در "تهکال" پائین موقعیت دارد، یاد آوری نمود و یا به همین سان از شهر مردان، نوشهره، هیبت آباد، پندی، لاهور و سایر مناطق.

در تمام این نقاط تمام آنچه در نظر اول توجه یک بیننده را به خود جلب می نماید، منطقه های وسیعی است با خیابان بندی های منظم، تا حدودی پاکتر از سایر نقاط، تنه های درختان سفید شده، چند میدان ورزشی خورد و بزرگ در

اطراف آن که تعدادی زن و بچه در آن مشغول بازی و تماشا به صورت عمده کرکت می باشند. مگر وقتی کسی خواسته باشد شناخت خود را از منطقه کاملتر نماید و به اصطلاح بنای قدم زدن را در آن دیار بگذارد، اگر در اولین پیچ خیابان عقبی به "دریش" یک سرباز مواجه نگردد هر قدر هم که انسان بی توجهی باشد نمی تواند حضور متراکم افراد ارتشی را در آن خیابان احساس ننماید.

دولت پاکستان با این عمل خود چند هدف خاص را تعقیب می نماید:

۱- خلاف افغانستان** که افسران آن، چه به وسیله بایسکل و یا هم به وسیله سرویس های اردو و یا حتا سرویس های شهری مجبور بودند، ساعت ها از عمر خویش را در جریان رفت و آمد ضایع نمایند و در مواقع ضرورت طبق گفته "تا تریاک از عراق برسد مارگزیده هلاک می شود" کمترین کمکی نمی توانستند به قطعیه مربوط شان بنمایند، این اسکان در دور و بر قطعه امکان استفاده دایمی از آنها را مساعد می سازد.

۲- موجودیت خانه های مسکونی در اطراف قطعه، تشخیص قطعه را به دشواری مواجه می سازد و در نتیجه در حالات اضطراری از آسیب پذیری آن می کاهد

۳- تجمع تمام افسران و خانواده های شان در یک محوطه معین، امکان کنترل و نظارت استخبارات نظامی آن کشور بر تمام تحرکات آنها را ساده تر و امکان پذیر تر می گرداند.

۴- همین تجمع، افراد ارتش را از ایجاد رابطه با مردم عادی و در نتیجه تحت تاثیر تحولات جامعه قرار گرفتن، دور نگهداشته کمترین ارتباطی بین مردم و افراد اردو به وجود نمی آید.

۵- تأسیس مکاتب از ابتدائی شروع الی عالی در همجواری هر قطعه در واقع، خانواده های آنها را نیز از امتزاج با مردم عادی باز داشته، دولت را کمک می نماید تا مطابق اهداف خود، اردو را کاملاً از مردم دور داشته و نگذارد تحت تاثیر جریانات و تحولات جامعه قرار گیرد.

با در نظر داشت، نکاتی که در فوق تذکار یافت و با در نظر داشت آن که تمام مناطق مربوط به قطعات نظامی برای ۲۴ ساعت از طرف پولیس نظامی و اداره استخبارات کنترل و مراقبت می گردد و با در نظر داشت آن که، در تمام آن مناطقی که قطعات اردو تمرکز یافته اند، اراضی اطراف آن یا ملکیت همان قطعه است و یا این که از طرف یک تن از معتمد ترین افراد اردو تصاحب شده است، چطور می توان پذیرفت که یک خانه بر بالای زمین های متعلق به اردو آنهم در مرکز سه قطعه دیوار به دیوار یکی از مراکز آموزشی اعمار گردد، آن قطعه و استخبارات نظامی کشور به شمول شعبه های پولیس مخصوص که به مثابه سگهای بویکش کمترین تحرکات منطقه را زیر نظر دارند و وظیفه دارند تا زیر نظر داشته باشند، نه تنها نمی دانند که این همسایه "معزز" اردو چه کسی است که دیوار خانه اش را تا ۴ متر بالا برده است، حتا در تمام این سالها یک بار هم نشده که از طرف پولیس و یا استخبارات ارتش آن خانه و اعضایش مورد شک قرار بگیرند.

دولت پاکستان و کاخ سفید با این دروغ رسوای شان نه تنها به شعور انسانهای دیگر توهین روا می دارند بلکه با ساختن چنین دروغ سخیفی، درجه شعور خویش را نیز مورد سوال قرار می دهند.

در حالی که واقعیت قضیه آن است که بن لادن در پناه ارتش پاکستان و چه بسا به استیذان امپریالیزم جنایت گستر آمریکا چون مرغ پروبال بسته ای در آنجا اسکان داده شده بود و ادعاهای فعلی که گویا از اگست سال گذشته که رابط بن لادن شناسائی شده تا اکنون که عملیات صورت گرفت این "سی. آی. ای" بود که به تنهایی تمام پروسه را طی نموده است، روی دلایل آتی صورت می پذیرد:

از همه اولتر جانب امریکا می خواهد با نمایش قدرت، قدر قدرتی خود را به رخ، مردم سراسر جهان، رقبا
امپریالیستی و از همه بیشتر مالیه دهندگان امریکائی بکشد، که بلی!!

اگر ما این همه مصرف داریم، این طور از شما مراقبت نیز می نمایم و دشمنان تان را در هر کجائی که باشند،
شناسائی، کشف و سرکوب می نمایم. این در واقع بخشی از همان تلاش مذبحانه ایست که در زمان ریگان با فلم
های رامبوئی اش به وجود آمد تا اندکی اعتماد به نفس را در بین مردم تقویت نماید، تا اندکی به اعتبار سیاستمداران
در کل بیفزاید، تا چشم دشمنان را سوختانده و افراد میهن فروش و جبونی از قماش لوده های سیاسی را شاد نماید.

و اما دولت پاکستان از این نوع تبلیغات به علاوه آن که نمی خواهد نقشش نزد تروریست های اسلامی به صفر تقرب
نماید و درب این دکان اخاذی که از آن بابت سالانه ملیارد ها دالر و پوند به جیبش سرازیر می سازد، بر رویش
بسته گردد، ترس از آن هم دارد که طبق همان گفته "چاه کن در چاه است" افراد و سازمانهای تروریستی را که
برای نا آرام ساختن منطقه پرورش داده همه با یک چرخش ۱۸۰ درجه خود این کشور را آماج این حملات قرار
دهند. کابوسی که فکر می شود آهسته آهسته به طرف واقعیت یافتن روان است.

در همین جاست که زمامداران پاکستان در سر دو راهی انتخاب از دو بد قرار می گیرند:

**خیانت به یک دوست و متحد استراتژیک یعنی بن لادن، و یا این اذعان به ناتوانی در حفاظت از حاکمیت ملی
پاکستان.**

این دو راهی تنها پاکستان را به پاره سرائی و ادار نساخته است، بلکه مقامات امریکا رانیز که اصولاً باید فکر کرده
حرف بزنند به پاره گوئی واداشته است. چنانچه در حالی که پاکستان کوشش می نمود تا به نقش خود در لو دادن و
به تیغ جلاد سپردن بن لادن، پرده تاریکی از ابهام و دروغ بکشد، خانم کلینتون از موقعیت وزیر خارجه امپریالیزم
جنایت گستر امریکا، یعنی به مثابه مسؤل ترین فرد در اعلام چنان موضوعی، ضمن تشکر از نقش پاکستان با
صراحت ابراز داشت که "بدون کمکهای پاکستان ما به چنین موفقیتی نایل نمی شدیم"

این تبصره در حالی گفته شد که در همان زمان صرف برای یک بار و آنهم خیلی کوتاه رسانه ها گزارش دادند که
یک ساعت قبل از شروع عملیات، رئیس جمهور پاکستان در دفتر خود اعضای کابینه و تنی چند از افسران ارتش
را نیز در جریان حمله قرار داده است.

عکس زمامداران پاکستانی که تا آنزمان نتوانسته بودند بین خیانت به یک دوست و ناتوانی در حفظ امنیت کشور
یکی را انتخاب نمایند، "پرویز مشرف" به مثابه یکی از بازیگران با سابقه پا پیش نموده، هم به منظور پوشاندن
نقش "آی.آس.آی" و ارتش پاکستان و هم به منظور انتقام گیری از رقبائی که به زور امریکا وی را از صحنه
بیرون نمودند، به دفاع از حاکمیت ملی پاکستان دهن باز نموده امریکا را به نقض آن حاکمیت متهم ساخت. آن اتهام
و اتهام ناتوانی دولت در حفظ و حراست از مرز های کشور، پارلمان پاکستان را به میدان آورد تا در صدد سلب
صلاحیت از دولت برآیند، دولت هم مجبور شد با هزار اگر و مگر از موجودیت یک مقوله ای صحبت به میان
آورد که در آغاز حمله بر افغانستان بین "مشرف" و "بوش" انعقاد یافته بود. معاهده ای که له دولت امریکا اجازه
می داد در هر زمانی که خواسته باشد به منظور ضربت زدن به بن لادن می تواند وارد حریم پاکستان شده هر چه
را ضرورت احساس نمایند انجام دهند. در واقع طیارات بدون سرنشین امریکائی و سایر طیارات آن بر مبنای همان
مقوله همه روز حاکمیت ملی پاکستان را نقض می نمایند.

تبلیغ چنین مسأله ای هر چند می تواند از جهتی امریکارا از آماج حملات خلقها و حقوقدانان که کاخ سفید را به نقض
حاکمیت ملی یک کشور متهم ساخته محکوم می نمایند، برهاند؛ مگر محتوای عمایات فریبکارانه آنها را نیز افشاء

نموده در نتیجه باز هم روان ضربت خورده آمریکائی روی دست اوپاما می ماند. این است که هر دو طرف سخت می کوشند تا به دنبال چند روز اول که الزاماً بستر اخبار را داغ نگه می داشتند، آهسته آهسته آن را به یک مسأله درجه سوم و چهارم عقب زده، به فراموشی بسپارند.

ادامه دارد

یادداشت ها:

* "لینچ Lynch" رسم منحطی بود که در تمام قرون ۱۶- ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ و ۲۰ در سرتاسر امریکا متناسب با تمرکز قدرت مرکزی وجود داشت. طبق این رسم مردم شهرک ها به خود حق می دادند تا متهم ، خاطی و گنهکار را در همان محل بدون هر نوع محکمه ای و تمیز اتهام از تثبیت یک جرم، به دار بیاویزند. این رسم که در آغاز تمام مردم را می توانست تهدید نماید، بعد ها بیشتر شکل راسیستی گرفته، سیاه ها را زیادتر به نابودی می کشاند. وضعیتی را که فعلاً امریکا به وجود آورده است درست کاپی برداری مفتضحانه از همان رسم است. فقط تفاوت در این است که در آن زمان گاهگاهی برخی از قضات، لینچ کنندگان را مورد تعقیب قضائی قرار داده حتا، اعدام نیز می نمود مگر اکنون اوپاما و تیم های مرگ وی، بدون ترس از کدام قاضی به لینچ روزمره مشغول هستند.

** تا جائی که این قلم به خاطر می آورد، ایجاد خانه های رهائشی برای افسران اردو به خصوص صاحب منصبان خورد رتبه متاهل و مجرد در افغانستان سابقه طولانی ندارد. فقط در زمانی که فرقه قرغه و بعد ها تأسیسات پلچرخ را به وجود آوردند برای اسکان صاحب منصبان نیز خانه های چندی اعمار گردیده بود. طبق اطلاع این رسم در قول اردوی قندهار و دهدای مزار نیز وجود داشته است.